حدیث غدیر

منثور و منظوم

محمد تقی رهبر

مَن كُنتُ مَولاهُ فَعَليٌّ مَولاهُ

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث غدیر منشور جاودان ولایت

نویسنده:

محمدتقی رهبر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حدیث غدیر منشور جاودان ولایت

مشخصات کتاب

سرشناسه : رهبر، محمدتقی، ۱۳۱۴ -

عنوان و نام پدیدآور : حدیث غدیر منشور جاودان ولایت/ محمدتقی رهبر.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۴۷ ص.؛ ۱۱ × ۲۱ س‌م.

شابک : ۳۰۰۰ ریال: چاپ چهارم۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۸۶-۴:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ اول : ۱۳۸۷ (فیپا).

یادداشت : چاپ چهارم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- اثبات خلافت -- احادیث

موضوع : غدیر خم -- احادیث

رده بندی کنگره : BP۱۴۱/۵/غ۴ر۹ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۸۹۷۲۹

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

مقدمه

ص:۷

اخیراً نوشته‌ای با عنوان «ماجرای غدیرخم و رابطه آن با ولایت» از سوی یک مؤسسه انتشاراتی در عربستان، به زبان فارسی منتشر و بین زائران ایرانی توزیع گردید. این نوشته با انکار وقایع مسلم تاریخی سعی دارد ماجرای غدیر خم و حدیث ولایت را- که یکی از قله‌های بلند رسالت است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر پروردگار در حضور بیش از صد هزار زائر خانه خدا «(۱)» در روز بزرگ و تاریخی غدیر به عنوان یک رکن مهم دعوت و تکمیل رسالت آن را ابلاغ فرمود- از مسیر اصلی‌اش- ولایت امیر مؤمنان- منحرف ساخته و در یک حادثه کوچک محدود کند. با این هدف که در عقاید ساده‌دلان شبهه افکند.

با مشاهده این نوشته لازم است حدیث غدیر و پیام مهم

۱- ابن جوزی از مورخان اهل سنت، عدد حاضران در غدیرخم رایکصد و بیست هزار نفر ذکر کرده است. بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۰

ص: ۸

آن در مسأله کلیدی ولایت بررسی و در معرض افکار جوانان- به ویژه آنانکه به حرمین شریفین مشرف می‌شوند- قرار داده و پرده از روی فریبکاری نویسنده آن برگیرد که این مقاله، پاسخی کوتاه به آن نوشتار است.

در این مختصر بر آن نیستیم انگیزه اینگونه نوشته‌ها را که بین زائران خانه خدا توزیع می‌گردد و سلفی‌های وهابی می‌کوشند با اهداف خاص و تحرّکات مشکوک با عقاید مسلّم دینی و حقایق تاریخی بازی کنند، از بعد سیاسی بررسی نماییم. البته این مطلب نیز در جای خود، مسأله کوچکی نیست. در حقیقت اینگونه تبلیغات انحرافی، گمراه کننده و هدفدار، از یکسو حرکت انفعالی آن گروه متحجّر در برابر گسترش روز افزون فرهنگ ولایت و تبلور اندیشه پویا و متعالی مکتب اهل بیت علیهم السلام و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در عصر حاضر و بازتاب مقبولیت فرهنگ تشیع بین مسلمانان آزاداندیش و فرهیختگان حقیقت‌جو، و از سوی دیگر تأثیرپذیری از سیاست‌های بیگانگان و دامن زدن به اختلافات و تعصّبات مذهبی است که ثمره آن عاید دشمنان اسلام و استکبار جهانی می‌گردد.

اما هدف اصلی این مقاله، برملاکردن بخشی از دسیسه‌های تاریخ‌نگاری و تبلیغاتی وهابی‌ها و دفاع از ولایت و خلافت علوی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به امر پروردگار و با فرمان یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ

ص: ۹

إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ .. «(۱)»

آن را ابلاغ فرمود که بدون آن، رسالت ابتر و دعوت ناتمام بود.

پیش از آنکه به بیـان مـاجرای غـدیر و آیـات و روایات پیرامون آن بپردازیم، ذکر این نکته ضـروری است که ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السـلام تنها در غدیر خم عنوان نشد، بلکه از سالهای آغازین ظهور اسـلام و در نخستین روزهای دعوت رسـمی و علنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مورد توجه قرار داشت.

۱- سوره شعراء، آیه ۲۱۴

ص: ۱۰

حدیث دار

«حدیث دار»، نخستین روایت درباره ولایت است که در منابع تاریخی و روایی سنی و شیعه به ثبت رسیده است.
خلاصه روایت: هنگامی که آیه وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ نازل شد، به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندان عبدالمطلب- که چهل یا چهل و پنج نفر بودند- به خانه ابوطالب فراخوانده شدند. غذایی برای آنان فراهم شد، پس از صرف غذا، همین که پیامبر خواست لب به سخن بگشاید، ابولهب مجلس را بر هم زد و آن جمع پراکنده شدند. روز دوم دوباره آن جمع را دعوت و از آنان پذیرایی کردند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، خداوند مرا برای تمام مردم به پیامبری برانگیخت و برای شما به طور خاص و امر فرمود:
«خویشاوندان نزدیک خود را انذار کن». اینک، من شما را به دو کلمه- که بر زبان آسان و در ترازوی عمل سنگین است- فرا می‌خوانم و آن گواهی به یگانگی خداوند و رسالت من است. حال کدام یک از شما به این امر پاسخ

ص: ۱۱

می‌دهـد و مرا یاری می کند؟ در این حال علی‌بن ابی‌طالب علیه السـلام- که از همه آنها خردسال‌تر بود- گفت: یا رسول اللَّه! من! و کسـی دیگر پاسخ نداد. پیامبر صـلی الله علیه و آله بار دیگر سـخن خود را تکرار کرد: «کدامیک از شـما مرا اجابت می کند تا برادر من، وزیر من، وارث من و خلیفه من باشد»؟

این بار نیز کسی جز علی علیه السلام پاسخ نداد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اجْلِسْ فَأَنْتَ أَخِی وَ وَزِیرِی وَ وصیّیی وَ وَارِثِی وَ خَلِیفَتِی بَعْدِی» «(۱)»؛

«بنشین؛ تو برادر و وزیر و وصیّ من و وارث و خلیفه من بعد از من هستی».

بدین ترتیب، خلافت امیر مؤمنان علیه السـلام در نخستین روزهای دعوت، به صراحت به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد تأکیـد قرار گرفت و بـدیهی است هر آنچه پیامبر می گویـد و انجام می‌دهـد، به امر الهی است و از پیش خود سـخن نمی گوید: وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی «(۲)»

۱- السیرةالحلبیه، ج ۱، ص ۳۱۲، چاپ قاهره ۱۳۸۲ ه. ق؛ علامه عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۳۶، به نقل از تاریخ طبری، ابن عساکر، تاریخ ابن‌اثیر، شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی الحدید، کنزالعمال

۲- سوره نجم، آیه ۳

ص: ۱۲

حدیث منزلت

از موارد دیگری که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله جانشـینی علی علیه السـلام را تحکیم فرمود، واقعه تبوک بود که امام علی علیه السـلام را در مدینه، به سـرپرستی مسلمانان و خاندان خود گماشت و از مدینه خارج شد. در پی این اقدام برخی گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله دوست نـداشت علی علیه السـلام را همراه خود بـبرد! علی علیه السـلام خود را به پیـامبر صـلی الله علیه و آله رسانـد و گفت: «یا رسول اللّه! مرا در زمره کودکان و زنان واگذاشتی، تا اینکه بعضـی گفتند: پیامبر دوست نداشت علی را همراه خود ببرد!» پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود:

«أ لا تَرْضَی أنْ تَکُونَ مِنّی بِمَنْزِلَهِٔ هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدِی» «(۱)»؛

۱- ارشـاد مفیـد، ص ۷۱، صـحیح بخـاری، ج ۵، ص ۱۲۹، مسـند ابی داود، حلیـهٔالأولیاء، مسـند احمـد، طبقات ابن سـعد، خصائص نسایی، ص ۸۳، صواعق، ص ۳۵۴ و ۷۳، الاصابهٔ، حدیث ۳۶۳۹۵ و ... نک، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۴۲- ۱۴۳

ص: ۱۳

«آیا خشنود نیستی برای من همانند هارون برای موسی باشی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست».

این روایت که محدثان و مورخان و شیعه و سنی نقل کرده‌اند، دلیل دیگری بر خلافت امیر مؤمنان علیه السلام است.

موضوع امامت و سیادت علی علیه السلام، در مناسبت‌های دیگر و به عبارت‌های گوناگون نیز نقل شده است؛ از جمله حافظ ابونعیم و دیگران نقل کرده‌اند: روزی علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَرْحَباً بِسَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِین» «(۱)»؛

آقای مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران خوش آمد.

نیز ابن عباس می‌گوید:

«إِنَّ النَّبِیّ قَالَ لِعَلِی أَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی» «(۲)»؛

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو ولیّ هر مؤمنی بعد از من خواهی بود.

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه از مدینه خارج می‌شد، یکی از اصحاب را برای رسیدگی به امور مردم می‌گماشت تا مسلمانان بدون

۱- علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۹۴، به نقل از حلیهٔ‌الأولیاء

۲- معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۴۷، به نقل از مسندالطیالسی، ج ۱۱، ص ۳۶۰

ص: ۱۴

سرپرست نباشد «(۱)». حال چگونه ممکن است پیامبر خـدا آیین نوپای اسـلام را بـدون معلم و کتاب خـدا را بـدون مفسّـِر و جامعه اسلامی را بعد از خود بدون سرپرست بگذارد؟ با آن همه فتنه‌ها و توطئه‌های کفار، منافقان و دیگر دشمنان که پیامبر خود خبر داده بود: «بعد از من فتنه‌هایی چون پاره‌های شب ظلمانی رخ خواهند داد، که در آن ظلمت‌ها باید به قرآن و عترت من تمسک جویید تا هرگز گمراه نشوید.»

به همین جهت از آغاز دعوت با بیان حدیث دار تا واقعه غدیر خم- که در سال پایانی عمر مبارک آن حضـرت اتفاق افتاد- تکلیف امت را بعد از خود مشـخص فرمود و به هر مناسـبت علی علیه السـلام را معرفی نمود تا پس از رحلت آن حضرت، امت بدون امام و جامعه بی‌سرپرست نباشد و هیچ ابهامی در مسأله رهبری برای کسی باقی نماند.

۱- نک، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۳۸ تا ۱۴۲

ص: ۱۵

حدیث غدیر

اشاره

این حدیث شریف از دو منظرِ استناد روایی و متن و محتوا قابل بررسی است:

الف- استناد روایی: جمع کثیری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، تابعان آن حضرت، محدثان و مورخان این روایت را نقل کرده‌اند که به تعدادی از این موارد اشاره می‌کنیم.

از جمله راویانِ صحابی عبارتند از: ابی بن کعب انصاری، ابولیلی انصاری، ابو فضاله انصاری، ابو هریرهٔ الدوسی، اسامهٔ بن زید، ابوالهیثم بن تیهان، ابو رافع قبطی، ابوبکر ابی قحافهٔ، اسعد بن زراره، ام سلمه همسر پیامبر، اسماء بنت عمیس، ام هانی بنت ابوطالب، براء بن عازب، جابر بن عبداللَّه انصاری، جابر بن سمرهٔ، ابوذر غفاری، حذیفهٔ بن یمان، زبیر بن عوام، زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص، سعد بن عباده انصاری، طلحهٔ بن عبیداللَّه، عباس بن عبدالمطلب و ....

ص: ۱۶

مرحوم علامه امینی قدس سره نام ۱۱۰ مرد و زن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را از منابع اهل سنت ذکر کرده که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند. همچنین نام ۸۴ تن از تابعان که به نقل حدیث غدیر پرداخته‌اند «(۱)» و نام ۳۶۰ تن از عالمان و راویان از قرن دوم هجری تا قرن چهاردهم که در کتب روایی و تاریخی و ادبی خود حدیث غدیر را با اسناد آن درج کرده و بدان استناد نموده‌اند «(۲)» و نام ۲۶ نفر از مؤلفان که کتاب مستقل درباره غدیر خم و امر ولایت تدوین کرده‌اند را ذکر نموده است. از جمله بزرگانی از اهل سنت که درباره غدیر و ولایت کتاب نوشته‌اند عبارتند از: محمد بن جریر طبری، ابن عقده، دار قطنی، ابن عضائری، کراجکی، ذهبی حسکانی و ...

مبالغه نیست اگر بگوییم هیچ حدیث نبوی، به اندازه حدیث غدیر روایت کننده ندارد و به گفته دانشمندان اسلام، از جمله ابن جوزی از علمای عامه: «حدیث غدیر مورد اجماع محدثان و سیره‌نگاران اسلام است. «(۳)»» که از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون، پیرامون آن کتاب‌ها نوشته‌اند و جامع‌ترین آنها کتاب الغدیر علامه امینی است که با استناد به منابع اهل‌سنت، در یازده جلد تدوین شده است.

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ تا ۷۲

۲- همان، ج ۱، ص ۷۳ تا ۱۵۰

۳- نک، بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۰

ص: ۱۷

ب– متن و محتوای حدیث غدیر

تمام محدثان و مورخان شیعه و سنی در کتاب‌های خود، حدیث غدیر را ذکر کرده‌اند، هر چند در مواردی، در متن آن اختلاف عبارت وجود دارد. برخی محدثان تمام خطبه و بعضی دیگر بخشی از آن را نقل کرده‌اند، اما همه آنها بر آن بخش که مشتمل بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است، اتفاق دارند. محدثان شیعه مانند طبرسی در «احتجاج»، سید بن طاووس در «الیقین» و «التحصین» و دیگر تألیفات خود تمام خطبه غدیر را از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که خطبه مفصلی است. بنابراین روایت، می‌توان خطابه رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله در روز غدیر را «منشور جاودان رسالت» نامید؛ زیرا حضرت در آن کنگره عظیم، مطالب بسیار مهمی را برای آینده امت اسلام بیان فرمود که محور اصلی همه مطالب آن، ولایت علی‌بن ابی‌طالب و فرزندان آن حضرت بوده است.

سایر محدثان و مورخان نیز به نقل خطبه تاریخی غدیر، به ویژه بخش مربوط به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام پرداخته‌اند که در اینجا خلاصه‌ای از آن را ذکر می‌کنیم.

آیه تبلیغ و مسأله ولایت

ابوجعفر محمد بن جریر طبری، مورّخ معروف قرن

ص: ۱۸

سوم هجری از زید بن ارقم نقل می کند:

هنگـامی که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از حجـهٔالوداع بـاز می گشت در غـدیرخم فرود آمـد، هنگام نماز ظهر بود و هوا بسـیار گرم، آنگاه به فرمان او خیمه‌ها را برافراشـتند و نـدای نماز جماعت در دادنـد. ما جمع شدیم، سـپس آن حضـرت خطبه‌ای با بلاغت تمام ایراد نمود و چنین فرمود: خدای متعال آیه یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ .. «۱(۱)»

را نـازل فرمود که ای پیـامبر آنچه از جـانب پروردگـارت بر تو نـازل شـده ابلاـغ کن و اگر ابلاـغ نکنی، رسالت او را نرسانـده‌ای و خداونـد نگهـدار تو از دسـیسه و نیرنـگ مردم خواهـد بود. و جبرئیـل از جانب پروردگار به من فرمان داد که در این منزلگاه توقف کنم و به هر سـفید و سـیاه اعلام نمایم که علی بن ابی‌طالب برادر من، وصّـِی من، خلیفه من و امام بعد از من است. آنگاه از جبرئیل خواسـتم که پروردگارم مرا معاف بـدارد، چرا که می‌دانسـتم پرهیزکاران انـدک و آزاردهندگان من بسـیارند. اما خداوند رضا نداد جز آنکه آنچه درباره علی نازل شـده ابلاغ کنم. پس ای مردم این را بدانیـد که خداوند او را ولیّ و امام شـما قرار داد و اطاعتش را بر همگان واجب نمود، حکم او لازم‌الاجرا و سخن او نافذ است، هر که با او مخالفت کند ملعون و هر که

۱- سوره مائده، آیه ۲۱۴

ص: ۱۹

تصدیقش کند مرحوم است. گوش کنید و فرمان برید، خداوند مولای شما و علی امام شما است و از آن پس امامت تا قیامت در فرزندان من و از نسل علی ادامه خواهد داشت ...».

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله امت را به پایداری درباره قرآن فراخواند و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را مورد تأکید قرار داد و فرمود: «خداوند ولایت علی علیه السلام را بر من نازل فرمود و من ابلاغ کردم و توضیح دادم که امارت مسلمانان بعد از من جز برای او، برای احدی حلال نیست.» آنگاه دست علی علیه السلام را بالا برد و فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا أَخِی وَ وَصِیِّی وَ وَاعِی عِلْمِی وَ خَلِیفَتِی عَلَی مَنْ آمَنَ بِی وَ عَلَی تَفْسِیرِ کِتَابِ رَبِّی»؛ مردم! این برادر و وصیّ من و گنجینه علم من و خلیفه من بر کسانی است که به من ایمان آورده‌اند، او کتاب پروردگار (قرآن) را تفسیر کند.

سپس فرمود:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ الْعَنْ مَنْ أَنْکَرَهُ وَ اغْضَبْ عَلَی مَنْ جَحَدَ حَقَّه ...». (۱)

۱- نک، الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴- ۲۱۶، نقل از کتاب« الولایهٔ فی طرق حدیث الغدیر» بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۵، از واحدی در اسباب النزول و تفسیر ثعالبی، تفسیر ابن جریح، تفسیر عیاشی و ....

ابن بطریق حلی در کتاب« عمدهٔ عیون صحاح الأخبار»، ص ۱۵۷ از قول یحیی بن حسن آورده که طبری در کتاب« الولایهٔ» از ۷۵ طریق و سلسله سند حدیث غدیر را نقل کرده است. نیز احمد بن محمد بن سعید بن عقده، در کتاب مستقل خود درباره حدیث غدیر، آن را از ۱۰۵ طریق و سند نقل کرده که از حدّ تواتر می‌گذرد

ص: ۲۰

اکمال دین با ولایت

این بخش از روایت به طرق مختلف و با تواتر لفظی و معنوی در کتب شیعه و سنی آمده و بخشی از خطبه تاریخی و مفصّل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجهٔالوداع است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیام نبوت خویش را تکمیل فرمود و به همین دلیل است که مفسّران و محدثان عقیده دارند که آیه شریفه الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً. «(۱)»

درباره ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است. از جمله این مفسّران و محدثان عبارتند از: حافظ ابن ابی حاتم رازی، متوفای سال ۳۲۷ از قول ابوسعید خدری صحابی مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله، حافظ ابوعبداللّه محاملی، متوفای ۳۳۰ از ابن عباس، حافظ ابوبکر فارسی، متوفای ۴۰۷، حافظ ابن مردویه، متوفای ۴۱۶، ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، متوفای ۴۲۷، ابوالحسن

۱- سوره مائده، آیه ۳

ص: ۲۱

واحدی نیشابوری، متوفای ۴۶۸، ابوسعید سجستانی، متوفای ۴۷۷، ابونعیم اصفهانی و ده‌ها مفسّر و محدث دیگر «(۱)» که همه از علمای اهل سنت‌اند و در این جهت با علمای شیعه وحدت نظر دارند.

در بسیاری از این روایات آمده است: پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی‌طالب علیه السلام را گرفت و در حضور آن جمع صد هزار نفری به خلافت و امامت معرفی نمود و مردم را به پیروی او فرا خواند، این‌گونه دعا کرد که:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ...»؛ بار خدایا هر کس علی را دوست دارد دوست بدار و هر که او را دشمن دارد دشمن بدار ...

سپس به مسلمانان امر فرمود به میثاق ولایت با علی علیه السلام بیعت کنند و خبر آن روز تاریخی و پیام آسمانی را برای مردم دیار خود بگویند. از جمله کسانی که دست بیعت به امیر مؤمنان علیه السلام داد و تبریک گفت، عمربن خطاب بود که گفت:

«بخ بخ لک یابن ابی‌طالب اصبحت مولای ...».

و یا با این عبارت:

«هنیئاً لک یابن ابی‌طالب اصبحت مولای و مولا

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴ تا ۲۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۷- ۱۵۸

ص: ۲۲

کل مؤمن و مؤمنهٔ»؛ مبارک و گوارایت باد این منزلت، اینک تو مولای من و مولای هر زن و مرد با ایمان هستی «(۱)».

در منابع تاریخی آمده است که حسّان بن ثابت، شاعر پیامبر صلی الله علیه و آله، از آن حضرت اجازه خواست تا این واقعه مهم و پیام آن روایت را به نظم درآورد، پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه داد و حسّان این گونه سرود:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِخُمٍّ وَ اسْمَعْ بِالنَّبِيِّ مُنَادِياً

يَقُولُ فَمَنْ مَوْلاكُمْ وَ وَلِيُّكُمْ فَقَالُوا وَ لَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا

إِلَهُكَ مَوْلانَا وَ أَنْتَ وَلِيُّنَاوَ لم ترمّنا فی الولایهٔ عَاصِياً

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّنِی رَضِيتُكَ مِنْ بَعْدِی إِمَاماً وَ هَادِياً

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ مُوَالِياً

۱- فخرالدین رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۴۹- ۵۰، از ابن عباس و براء ابن عازب و محمد بن علی؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۹ و بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۹

ص: ۲۳

هُنَاکَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَلِیَّهُوَ کُنْ لِلَّذِی عَادَی عَلِیّاً مُعَادِیاً «(۱)»

ترجمه:

در روز غـدیرخم پیامبر صـلی الله علیه و آله آنان را ندا داد. اینک بشـنو ندای پیامبر صـلی الله علیه و آله را که فرمود: کیست مولا و ولّی شـما؟ و آنها با بینش و آگاهی پاسخ دادند: خدای تو مولای ما است و تو ولّی مایی و ما را در امر ولایت نافرمان نخواهی دید. سپس فرمـود: ای علی! بپـا خیز که تـو را برای بعـد از خـود امـام و رهـبر قرار دادم. پس هر کس را من ولیّ و فرمـانروایم، علی ولّیِ اوست و شما باید با صدق از او پیروی کنید و او را یاری دهید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد:

«خدایا هر کس ولیّ اوست، تو یاور او باش و هر که با او دشمنی کرد، او را دشمن بدار».

پیام راهبردی حدیث غدیر

بنابراین، حدیث غدیر با آن شـکوه و عظمت، می‌بایست برای ابلاغ و بیان یک رسالت بسیار مهم الهی باشد که بنا به نصّ قرآن اگر انجام نمی‌شد، دین ناقص و رسالت ابتر و ناتمام بود، چنانکه آیه کریمه «تبلیغ» و آیه

۱- حافظ ابن مردویه از ابن عباس، نک، الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۷ و بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۰

ص: ۲۴

«اکمـال دین» بر آن دلالـت دارد. راز مطلب این است که اگر دین بـا امـامت امـام معصوم و منصوب از جانب خـدا و رسول رهبری نشود، بـدون تردیـد به انحراف کشـیده خواهـد شـد و دست بـدعت و تحریف و نفـاق، سـرنوشت آن را به نـابودی خواهـد کشانید چنـانکه در خلافت امویان، مروانیان، تاریـخ ثبت کرده که آنها با اسـلام چه کردنـد و اگر رهبری معنوی و زلال علمی ائمه معصوم علیهم السـلام نبـود (بـا اینکه از انجـام مسـئولیت سیاسـی و اجتمـاعی دسـتشان بسـته بود) از اسـلام چیزی بـاقی نمی‌مانـد که در این خصوص نیز تاریـخ نگاران و عالمان منصف، به نقش اهل‌بیت علیهم السـلام در حفظ جریان اصـیل اسـلام- به ویژه از بعـد علمی و معنوی- اعتراف نموده‌اند که منابع فریقین شاهد بر آن است.

کتمان حق و تحریف تاریخ

با توجه به این مطالب آیا بی‌انصافی نیست که نویسـنده‌ای دیـده بر دیـدن حق ببنـدد و نقش کلیـدی ولایت را نادیده بگیرد و قلم به دست گرفته و شأن نزول آیه و مورد صـدور حـدیث غدیر را از مسـیر خود منحرف ساخته و در یک حادثه کوچک محدود سازد؟! «(۱)» نویسنده جزوه ادعا کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث

۱- داستان بُریده

ص: ۲۵

غدیر را در مورد سفر امیرمؤمنان علیه السلام به یمن و موضوع حوله‌ها فرموده که خلاصه آن چنین است:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله عازم حج شد و مردم را به انجام مناسک حج فرا خواند، به علی بن ابی‌طالب علیه السلام- که آن روز در یمن بود- نامه نوشت که از یمن رهسپار حج شود.

علی علیه السلام مردی را به سرپرستی سپاه گماشت و خود آهنگ سفر حج کرد. سپاهیان، حوله‌هایی را که از اهل نجران گرفته بودند، پوشیدند. همین که علی علیه السلام به مکه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مدینه به مکه آمده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داد با حالت احرام به سپاه برگردد. همین که آمد دید سپاهیان، حوله‌های غنیمتی را پوشیده‌اند، به سرپرست سپاه به جهت این تخلف اعتراض کرد که چرا پیش از تسلیم حوله‌ها به پیامبر، آنها را پوشیده‌اند؟ آن مرد پاسخ داد: سپاهیان از من خواستند در این حوله‌ها محرم شوند و سپس تحویل دهند. علی علیه السلام حوله‌ها را از آنها گرفت. این موضوع سبب ناراحتی آنان شد، لذا خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از علی علیه السلام شکایت کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: درباره علی بن ابی‌طالب ناروا نگویید، زیرا او در دین خدا سرسخت است و در دین خود سازش نمی‌کند. «(۱)» آنان سکوت کردند

۱- « ارفعوا السنتکم عن علی بن ابی‌طالب، فانّه خشن فی ذات اللّه‌عزوجل غیر مداهن فی دینه»

ص: ۲۶

و جایگاه علی علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دانستند و فهمیدند نباید از علی علیه السلام عیب‌جویی می کردند «(۱)».

نویسنده ادعا کرده که غدیرخم، محلّ روبه‌رو شدن سپاه برگشته از یمن، با حاجیان بازگشته از مکه بوده و در چنین شرایطی پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاه» را فرموده، لذا این حدیث در مورد قضایای یمن بوده نه اعلام امامت آن حضرت!!

این ادعا، یک مغالطه تاریخی بیش نیست و از چند جهت مردود است:

۱- موضوع حوله‌ها و واگذاری آنها توسط جانشین امام علی علیه السلام و پوشیدن آنها به عنوان احرام قبل از اعمال حج و هنگامی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بوده، در حالیکه حدیث غدیر به اتفاق مورخان و مفسّران، در روز هیجدهم ذی‌حجه و پس از اعمال حج و هنگام بازگشت به مدینه بوده است، بنابراین، غدیر، محلّ تلاقی سپاهیان یمن و حاجیان بیت‌اللّه نبوده است.

۲- حدیث «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاه» از نظر پیام و مفهوم، تناسبی با موضوع حوله‌ها ندارد و چنانکه گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ معترضان را به بیان دیگری داد که آن، سرسختی علی علیه السلام در دین خود، صیانت از بیت‌المال و

۱- بحارالأنوار، ج ۲۱، ص ۳۸۴- ۳۸۵؛ ارشاد مفید، ص ۷۹- ۸۰

ص: ۲۷

سازش‌ناپذیری او با متخلفان است و این پاسخ با آن موضوع تناسب دارد، نه مسأله ولایت که پیام دیگری دارد.

۳- و مهمتر از همه آیا این مطلب با عقل و منطق سازگار است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن هوای گرم و بیابان سوزان بی آب و علف، جمعیت انبوه حاجیان را- که از هشتاد هزار تا یکصد و بیست هزار گفته‌اند- به اجتماع و نماز فرا خواند و از جهاز شتران منبری بسازد و بالای آن برود و آن خطبه طولانی را پس از نماز ظهر بخواند و هدف آن حضرت، پاسخ به اعتراض کسانی باشد که به سرسختی علی علیه السلام در دین خود خرده گرفتند؟!

دسیسه تاریخ نگاری

این نویسنده، دو واقعه تاریخی را که یکی قبل از حج و در مکه واقع شده (موضوع حوله‌ها در داستان بُریده) و دیگری پس از اتمام اعمال حج و در غدیرخم رخ داده، به شیوه‌ای نامعقول و گمراه کننده در کنار هم نهاده و حدیث ولایت را از غدیر خم برداشته و به واقعه یمن پیوند زده تا یک حقیقت تاریخی را بپوشاند و خوانندگان را به گمراهی بکشاند تا خطای گذشتگان خود را با خطای دیگری توجیه کند!! آنگاه حدیث غدیر را از قول زید بن ارقم نقل کرده و حدیث ثقلین (قرآن و اهل بیت) را ذکر کرده، بدون اینکه از حدیث ولایت- که محور اصلی غدیر است- سخن گفته

ص: ۲۸

باشد. در حالی که به اتفاق مورخان و محدثان، حدیث غدیر مشتمل بر حدیث ثقلین و مسأله ولایت و مطالب مهم دیگری نیز بوده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال آخر عمر مبارک خود برای امت بیان فرموده است.

این شیوه تاریخ نگاری و اینگونه بهره‌برداری، خیانتی آشکار است که یک مسلمان باید از آن پرهیز کند؛ اما تعصب و تمرّد از حق اجازه نداده نویسنده به حقیقت اعتراف کند. حقیقتی که در منابع اسلامی و کتب شیعه و سنی صدها سال است به ثبت رسیده و مستندات قرآنی و روایی دارد.

تحریف داستان بُریده

نویسنده جزوه، داستان بُریده را که در واقعه یمن اتفاق افتاده، از چند منبع تاریخی و روایی از جمله مسند احمد حنبل نقل کرده که با یک دستکاری آشکار و هدفدار همراه است و حتی با مستندات مورد استناد وی در تضاد است، زیرا به نقل مسند احمد حنبل و خصائص نسایی و ...

روایت به گونه دیگری است. در مسند احمد حنبل آمده است: وقتی بریده نامه خالد بن ولید را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد که در آن نامه رفتار علی علیه السلام را مورد انتقاد قرار داده بود، خشم در چهره پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر شد و فرمود:

ص: ۲۹

«لا تَقَعْ فِی عَلِیٍّ فَإِنَّهُ مِنِّی وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِیُّکم بَعدی وَ إِنَّهُ مِنّی وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِیُّکُمْ بَعْدی» «(۱)»

و در منبع دیگری آمده است: «... وَ هُوَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی»؛ درباره علی علیه السلام ناروا نگویید چه او از من است و من از او هستم (ما از یکدیگر جدا نیستیم) و او پس از من بر شما ولایت دارد (این را دو بار تکرار فرمود) و او ولیّ هر مومن بعد از من است.

در این روایت- که محدثان و مورخان اهل سنت نقل کرده‌اند و ربطی به واقعه غدیر ندارد- دقت کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند: علی علیه السلام پس از من ولیّ شما و ولیّ هر مومن است. تا مقام ولایت علی علیه السلام را در اینجا نیز مورد تأکید قرار دهد و این مطلب در گوش و دل مردم پایدار بماند و برای کسی جای تردید و تمرّد باقی نماند. با این حال نویسنده حتی از نقل روایت به طور کامل از مسند احمد حنبل نیز دریغ ورزیده و روایت را مُثله کرده است!

ناگفته نماند که برخی مؤلفان حدیث بُریده را به سال هشتم هجری ارتباط داده «(۲)» و برخی جای آن را مدینه ذکر

۱- ۲- مسند احمد ج ۵، ص ۳۵۶؛ خصائص نسایی، ص ۱۰۶؛ مستدرک الصحیحین ۳/ ۱۱۱؛ مجمع الزوائد، ۹/ ۱۳۷؛ کنزالعمال، ج ۱۲/ ۲۰۷. نک: معالم، ج ۱، ص ۱۴۵- ۱۴۶

۲- نک: احمد زینی دحلان، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۷۱

ص: ۳۰

کرده‌اند. «(۱)»

ولایت از دیدگاه قرآن

مطلب دیگری که این نویسنده با القای شبهه در موضوع ولایت امیر مؤمنان علیه السلام آورده این است که اگر امامت یک اصل مسلّم اسلامی است، چرا در قرآن از آن سخن گفته نشده است؟ در پاسخ به این شبهه می گوییم:

۱- قرآن کریم هر چند به صراحت نام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را نبرده اما در آیات متعدد، با طرح موضوع ولایت- با قراین قطعی- به بیان امامت و ولایت آن حضرت پرداخته است. از جمله آیه تبلیغ: یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ. «(۲)»

آیه اکمال دین و اتمام نعمت: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی «(۳)»

،

آیه ولایت: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ «(۴)»

آیه «اولی الامر»: أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ «(۵)»

۱- نک، العجم الاوسط، ج ۶، ص ۱۶۲، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۸

۲- سوره مائده، آیه ۶۷

۳- همان، آیه ۳

۴- همان، آیه ۵۵

۵- سوره نساء، آیه ۵۹

ص: ۳۱

از این رو در بسیاری تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیه تبلیغ چنین آمده است:

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ ../ «فی علّی» «(۱)»

و این نشان می‌دهد از نظر صحابه و اهل حدیث و تفسیر، مسلّم بوده که این آیه درباره ولایت امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است. در سایر آیات نیز مشابه این تفسیر از طرق مختلف خاصه و عامه نقل شده است.

۲- اتفاق مسلمین بر این است که سنت نبوی در هر موضوعی حجّت است و قول و فعل و تقریر رسول اللّه دلیل غیر قابل انکار می‌باشد، به ویژه آنکه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به تواتر اخبار و نقل قطعی رسیده باشد و بر آن تأکید فرموده باشند که تخلف از آن به هیچ وجه جایز نیست. حدیث غدیر از این نمونه اخبار است که احدی در آن تردید نکرده و فوق تواتر و در حدّ ضرورت از آن یاد شده است، هر چند تعصبات فرقه‌ای و تخلف گذشتگان اجازه نمی‌دهد دیگران با شجاعت و صداقت ایمانی، به آن اعتراف کنند.

علاوه بر حدیث غدیر، «حدیث دار»، «حدیث منزلت»

۱- نک، الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴ تا ۲۲۳، که به نقل از سی کتاب از بزرگان‌اهل سنت ذکر کرده که آیه تبلیغ در روز غدیر و درباره علی بن ابی‌طالب علیه السلام نازل شده است. منابع شیعه نیز همین را از قول ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده‌اند

ص: ۳۲

و ... در مورد وصایت امیر مؤمنان علیه السلام، از استحکام و قطعیّت بی‌نظیری برخوردار است که جای تردید باقی نمی‌گذارد.

۳- بسیاری از ضروریات دین در قرآن نیامده ولی سنت و سیره نبوی بیانگر آن می‌باشد. مانند کیفیت نماز که در قرآن نیامده و تنها امر به اقامه نماز شده است. در کجای قرآن ذکر شده نماز صبح دو رکعت، نماز مغرب سه رکعت و نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت باشد و یا در هر رکعت دو سجده به جا آورد و نماز باید با حمد و سوره خوانده شود و سایر جزئیات آن. همچنین احکام روزه و زکات و دیگر آداب شریعت که از قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده شده و عموم مسلمانان آن را پذیرفته‌اند! زیرا قرآن کریم فرمان داده آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله برای شما آورده بگیرید و بدان عمل کنید و از آنچه نهی کرده اجتناب ورزید: ... وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. «(۱)»

و صریح قرآن است که پیامبر صلی الله علیه و آله هر چه گوید از خود نمی‌گوید، بلکه وحی پروردگار است: وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی‌إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی «(۲)»

و جز از وحی پروردگار پیروی نمی‌کند إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ. «(۳)»

۱- سوره حشر، آیه ۷

۲- سوره نجم، آیه ۴

۳- سوره یونس، آیه ۱۵

ص: ۳۳

۴- ذکر نام امیر مؤمنان علیه السلام یا بیعت مردم با آن حضرت در قرآن ضروری نبوده، پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این موضوع را به صراحت و در مناسبت‌های مختلف، از آغاز دعوت و حدیث دار گرفته تا حجهٔالوداع بیان فرمود و با قول و فعل، جانشینی علی علیه السلام را برای بعد از خود تحکیم و تثبیت نمود. افزون بر این، بردن نام علی علیه السلام در قرآن با آن همه حسادت‌ها و خصومت‌ها- که در دل منافقان بود- تبعات منفی داشت و سبب می‌شد به دلیل این خصومت‌ها و حسادت‌ها، قرآن را تحریف و آیاتی از آن را حذف کنند و در نتیجه اختلافاتی بین امت اسلام پدید آید که اساس دین را هدف قرار دهد، همانگونه که این عکس‌العمل از پیش معلوم بود. به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اعلام ولایت امیر مؤمنان علیه السلام به لحاظ پیش‌بینی مخالفت مردم بیمناک بود که آیه تبلیغ نازل شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله اطمینان داد که خداوند او را از مکر و عداوت سرکشان حفظ و حراست خواهد کرد که در غدیرخم آن پیام مهم را ابلاغ فرمود.

خلاصه: اثبات امامت نیازمند نصّ قرآن و تصریح به نام علی علیه السلام نیست؛ با توجه به آنچه در آیات «تبلیغ، اکمال دین و اولی الامر و ...» آمده و سنّت قطعی نبوی به تشریح و تثبیت آن پرداخته است.

ص: ۳۴

مفهوم مولا و ولایت

نویسنده جزوه در بخش دیگری می‌گوید: لفظ مولا بین چند معنی متشابه و مشترک است، از جمله: سیّد، مطاع، نزدیک، یاری دهنده و ... لذا نمی‌توان در اثبات مطلب بدان تکیه کرد.

پاسخ: شواهد و قراین قطعی دلالت می‌کند که مولا در اینجا به معنای مطاع، ولیّ امر، زمامدار و عهده‌دار منصب حاکمیت است نه معنای دیگر، چنانکه قبلًا بیان کردیم و در روایات از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر تشریح شده است. از جمله ابن عباس نقل کرده:

«إِنَّ النَّبِیّ قَالَ لِعَلِی أَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی» «(۱)»

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو ولّی و سرپرست هر مومن پس از من خواهی بود و موارد دیگر که از نظر گذشت.

به علاوه سخنان عالمان لغت و ادیبان عرب نیز همین معنی را تأیید می‌کند.

یحیی بن حسن می‌گوید: «لفظ مولا ده معنی را در بر دارد امّا اصل و محور همه آنها- که سایر معانی بدان باز می‌گردد- اولی به تصرّف بودن (صاحب اختیار بودن)

۱- مسندالطیالسی، ج ۱۱، ص ۳۶۰؛ معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۴۷ به نقل از الریاض النضرهٔ، ج ۲، ص ۲۰۳

ص: ۳۵

است که در قرآن کریم، ادبیات و اشعار عرب نیز آمده است. «(۱)»

نیز راغب در مفردات می گوید: «ولیّ چند معنی دارد که یکی از آنها عبارت است از متصدّی امر دیگری شدن و اولی به تصرّف؛ یعنی سزاوارتر از دیگری بودن، چنانکه قرآن می‌فرماید: النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. «(۲)»

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از خود مردم نسبت به خودشان سزاوارتر است، چرا که بسیاری از مردم خیر و مصلحت خود را نمی‌دانند و پیامبر صلی الله علیه و آله که از جانب خدا مأموریت دارد، به اتّکای وحی مصالح مردم را می‌داند پس سزاوارتر از خودشان نسبت به آنهاست.

جالب است به این نکته توجه کنیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در واقعه غدیر از مردم می‌پرسد: «أ لَسْتُ أَوْلَی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ» آیا من نسبت به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟

و آنها پاسخ می‌دهند: «بلی؛ چرا یا رسول اللَّه» آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاه».

آن آیه کریمه و آن اعتراف گرفتن از مردم به ولایت رسول اللَّه و آن پاسخِ مردم و اعتراف به ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و بلافاصله سخن پیامبر که فرمود: پس علی علیه السلام هم مانند من بر شما ولایت دارد، آیا مفهومی جز این دارد که ولایت

۱- عمدهٔ صحاح الأخبار، ص ۱۵۸

۲- المفردات فی غریب القرآن، ماده« ولی»

ص: ۳۶

رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله نسبت به مردم، عیناً برای علی علیه السلام ثابت است؟

ابن منظـور در لسـان العرب ذیـل مـاده «ولی» از قـول ابن اثیر آورده است: «واژه «مولا» در حـدیث مکرر آمـده و این واژه در موارد بسـیاری به کـار برده شـده، از جمله: «ربّ، مالـک، سـید، منعم، معتق، ناصـر، محب، تابع و ...» که در هر مورد مفهوم خاصّ خود را دارد.» سـپس افزوده: «وَلا۔یت» به معنـای نسب و نصـرت و عتق و «وِلا۔یت» به معنای امارت می‌باشـد، آنگاه حـدیثِ «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاه» را آورده و می‌گویـد: بیشتر این معـانی می‌توانـد در این حـدیث لحـاظ شود و از شافعی نقل کرده که این، همان ولای اسـلام است که خداوند فرموده: ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْکافِرِینَ لا مَوْلی لَهُمْ سـپس گفتار عمر را با علی علیه السـلام نقل کرده که گفت: «اصبحت مولای و مولی کل مؤمن» و افزوده: هر کس متصـدّی و عهـده‌دار امر دیگری باشد، ولیّ او می‌باشـد».(۱)

اینهـا فقـط بخشـی اسـت از آنچه اهـل لغت و ادب و خبره در فهم واژه‌هـای قرآنی و روایی دربـاره ولیّ و مولا۔ گفته‌انـد و چنـانکه ملاحظه می‌کنیم توجه نظر و اشاره همه آنها به همان مفهوم قرآنی است که همان اولی به تصـرّف بودن، عهـده‌دار امر دیگری شدن و سیادت و امارت است که در

۱- ابن منظور، لسان العرب، ماده ولی

ص: ۳۷

حدیث ولایت منظور گردیده و جای تردید و ابهام باقی نمی‌گذارد.

ولای محبت و ولای حاکمیت

برخی توجیه‌گران، با چشم‌پوشی از این حقایق و با گریز از حقیقت سعی می‌کنند حدیث ولایت را در معنای محبت و دوستی خلاصه کنند که این توجیه به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. هر چند دوستی آن حضرت نیز از لوازم ایمان است و بدان توصیه شده. دوستی و محبت علقه قلبی میان آحاد مؤمنان است، همانگونه که قرآن بیان می‌کند: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ «(۱)»

و جامعه اهل ایمان باید دوستدار یکدیگر باشند و این، به شخص یا شخصیت خاصّ اختصاص ندارد. البته نسبت به اولیای خدا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است از اینرو مودّت ذوی‌القربی در قرآن، جایگاه خاصّی دارد: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی. «(۲)»

که به طور طبیعی اگر این محبت ایجاد شد، اطاعت و تسلیم نیز در پی آن خواهد آمد.

مسأله مهم این است که آیا آن همه روایات که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در باب ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و وصایت و خلافت، از حدیث دار گرفته تا روز غدیر، با آن همه تأکید

۱- سوره توبه، آیه ۷۱

۲- سوره شوری آیه ۲۳

ص: ۳۸

و تصریح و قراین و شواهد به اضافه آیات قرآن را می‌توان در محبّت خلاصه کرد؟! آیا آن خطبه تاریخی و منشور غدیر خم که پیام آن چیزی جز وصایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام نیست را می‌توان تنها ناظر به محبّت دانست؟

کدام انسان عاقل می‌پذیرد رسول خدا در آن برهه خاصّ تاریخی و آخر عمر مبارک خود مسلمانان بلاد را به حج دعوت کند و بیش از صد هزار نفر از مردم را در غدیر خم جمع کند و با آن خطبه طولانی علی علیه السلام را به مردم معرفی کند و از ولایت او سخن بگوید و مردم را به بیعت دعوت نماید و منظور از همه اینها آن باشد که ای مردم، علی علیه السلام را دوست بدارید! در حالی که توصیه به محبت به آن همه تفصیل و مقدمات و بیان نیاز نداشت؟

اشکالات بی‌اساس

می گوید: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله موضوع ولایت علی علیه السلام را در عرفات یا مدینه مطرح نکرد؟

این پرسش بی معناست. زیرا هر جای دیگر این خطبه را ایراد می‌فرمود، گفته می‌شد: چرا اینجا و نه جای دیگر؟

علاوه بر این، عرفات که جایگاه برگزاری اعمال حج بود و حاجیان در خیمه‌ها سرگرم عبادت و یا اطراف بیابان پراکنده بودند و برای ایراد خطبه مناسب نبود و تمرکز مخاطبان فراهم نمی‌شد. دیگر آنکه ایراد خطبه در آنجا،

ص: ۳۹

تحت‌الشعاع اعمال حج قرار می گرفت و مسأله خلافت و ولایت به درستی مفهوم نمی‌شد. بنابراین فرمان الهی هنگامی رسید که زائران خانه خدا به نقطه تلاقی کاروان‌ها رسیدند و از آنجا رهسپار دیار خود می‌شدند و مناسبترین مکان برای اعلام این فرمان بود. البته امر خداوند چون و چرا ندارد و اگر در مدینه می گفت، سایر مردم از آن بی‌خبر می‌ماندند.

از آن تاریخ به بعد غدیرخم نه یک لفظ گمنام، بلکه خطّه‌ای تاریخ ساز و سرچشمه جوشانی برای تشنه‌کامان حقیقت شد که حج نیز بدون آن، مفهوم و معنای واقعی خود را ندارد و عرفات و منا و اعمال و عبادات را جان و حیات می‌دهد و مؤمنان واقعی به وسیله پیام آن- که همانا ولایت علی علیه السلام است- شناخته می‌شوند چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لولاک یا علی لم یعرف المؤمنون بعدی» «(۱)»

؛ ای علی اگر تو نبودی، مؤمنان بعد از من شناخته نمی‌شدند.

دلیل دیگر از قرآن درباره ولایت

دلیل دیگر قرآنی بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام این آیه کریمه است:

۱- کنزالعمال، حدیث شماره ۳۶۴۷۷

ص: ۴۰

إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ «(۱)»

؛ «ولّی و صاحب اختیار شما، خدا و پیامبر اوست و آنانکه ایمان آورده و در حال رکوع زکات دادند.

در این آیه، چند نکته شایان توجه است:

۱- به اتفاق مفسران کسی که در حال رکوع زکات داد و انگشتر خود را به سائل بخشید، کسی جز علی بن ابی‌طالب علیه السلام نبود و این آیه درباره غیر او نازل نشده است «(۲)».

۲- این آیه منزلت امیر مؤمنان علیه السلام را در جایگاه بلندی قرار داد که برای غیر او روا نیست و آن منزلت، همانا ولایت پس از خدا و رسول است. و کسی که ولایتش در ردیف ولایت خدا و رسول قرار می‌گیرد، می‌بایست از شایستگی، کمالات و فضایل والایی برخوردار باشد تا بتواند به جای پیامبر صلی الله علیه و آله بنشیند و عهده‌دار ولایت الهی شود و علی علیه السلام چنین بود؛ زیرا او به منزله نفس نبی است که قرآن کریم در آیه مباهله بدون تصریح به نام او فرموده است:

... وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ. «(۳)»

که به اتفاق مفسران در واقعه

۱- سوره مائده، آیه ۵۵

۲- تفسیر طبری، شواهدالتنزیل، اسباب النزول، معالم، ج ۱، ص ۱۵۶

۳- سوره آل عمران، آیه ۶۱

ص: ۴۱

مباهله پیامبر صلی الله علیه و آله است که حضرت علی، زهرا و حسنین علیهم السلام حضور داشتند. بدین ترتیب تنها کسی که شایسته خلافت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌باشد که نسخه جامع و کامل انسانی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و همانند آن حضرت به جز رسالت است.

۳- هر چند آیه به صورت جمع آمده، اما جز علی علیه السلام مقصود نیست. برخی اشکال کرده‌اند که: چرا آیه به صورت جمع آمده: «الَّذِينَ آمَنوا ... يُقِيمُونَ الصَّلاةَ ...»

پاسخ: به کار بردن واژه جمع در مورد فرد استعمال شایعی است، چنانکه در آیه مباهله «نِساءَنا» صیغه جمع است ولی در مورد فرد (حضرت زهرا علیها السلام) به کار برده شده.

نیز نظایر دیگری در قرآن وجود دارد «(۱)».

ولایت «اولی‌الأمر» در قرآن

از دیگر آیات که ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام را اثبات می‌کند و به اطاعت آنها فرمان می‌دهد، آیه:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ .. «(۲)»

اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را

۱- نک، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۵۷

۲- سوره نساء، آیه ۵۹

ص: ۴۲

و آنان که فرمانروای شما می‌باشند.

در روایات بسیاری آمده است: «اولی الأمر»، علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت‌اند. این روایات علاوه بر منابع شیعه، در کتب اهل سنت هم نقل شده است. از جمله در شواهد التنزیل از علی علیه السلام نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: اولی الأمر چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود:

«انت اولهم؛ تو نخستین آنهایی» «(۱)». نیز از مجاهد نقل کرده که در تفسیر .. وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ گفت:

«علی بن ابی‌طالب ولّاه اللّه الأمر بعد محمد ...»؛ علی بن ابی‌طالب فرمانروای مردم از جانب خداوند پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

و از قول ابوبصیر آورده که: از امام باقر علیه السلام، معنای این آیه را پرسید. حضرت فرمود: «نزلت فی علی بن ابی‌طالب» ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم، مردم می‌گویند:

چرا خداوند در قرآن نام علی علیه السلام و اهل بیت او را نبرده است؟

امام علیه السلام فرمود: به آنها بگو: خداوند حکم نماز را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده اما نگفته سه رکعت یا چهار رکعت و

۱- معالم المدرستین، ص ۱۵۹، به نقل از شواهد التنزیل

ص: ۴۳

این پیامبر صلی الله علیه و آله است که آن را تفسیر می‌کند و حج را واجب نموده اما نفرموده هفت بار طواف کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را تفسیر نمود، و آیه أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ .. «(۱)»

را نازل فرموده که درباره علی و حسن و حسین علیهم السلام است، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من شما را به کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام خود سفارش می‌کنم و از خدا خواسته‌ام میان آن دو جدایی نیفکند تا بر حوض کوثر نزد من آیند و خداوند این را از من پذیرفت» «(۲)».

آنچه در این روایت در تفسیر اولی الأمر آمده، به دو دلیل عین حقیقت است و جز این نمی‌تواند باشد:

۱- اولی الأمر بودن و صاحب فرمان بر خلق شدن پس از خدا و رسول منصبی نیست که به هر کس داده شود و تنها کسی شایستگی آن را دارد که از جهل و جور و عصیان و طغیان مبرا و تالی تلو پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و در فضایل و کمالات- به جز نبوت- همانند او و مظهر صفات جلال و جمال حق و امانت‌دار او باشد و چنین کسی باید معصوم از خطا و برخوردار از علم و عمل و صلاح و سداد باشد تا خلعت خلافت الهی و ولّی امر مسلمین بودن بر قامت او راست آید و این کس جز علی علیه السلام و فرزندان او نیست. زیرا در این شایستگی، احدی از مسلمانان تردید نکرده‌اند.

۲- خداوند به اطاعت آنان فرمان داده و این جز درباره

۱- سوره نساء، آیه ۵۹

۲- معالم‌المدرستین، ج ۱، ص ۱۵۹- ۱۶۰، به نقل از شواهد التنزیل

ص: ۴۴

برگزیدگان خدا- که از صلاح و سداد و علم و عمل و عدل و داد برخوردار باشند- جایز نیست. همانگونه که قرآن از اطاعت مسرفان و مفسدان صریحاً نهی نموده و می‌فرماید:

وَ لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ الَّذِینَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ «(۱)»

بنابراین وقتی خداوند به اطاعت اولی الأمر، امر می‌کند، هر فرمانروایی مقصود نیست بلکه فرمانروایانی مقصودند که از ویژگی و شرایط لازم برخوردار باشند که قرآن معیار آنان را مشخص نموده و پیامبر صلی الله علیه و آله به تبیین آن پرداخته است.

حدیث متواتر ثقلین

نویسنده جزوه در بخش دیگری حدیث ثقلین را- که مورد اتفاق عامه مسلمانان و همه فرق اسلامی است- مورد تردید قرار داده و می‌گوید: راویان آن عطیهٔ عوفی، قاسم بن حسن، زید بن الحسن انماطی کوفی‌اند، و اینها در روایت ضعیف‌اند! در حالی که این حدیث همانند حدیث غدیر مورد اتفاق عموم محدثان شیعه و سنی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ؛ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَ إِنَّهُمَا لَنْ

۱- سوره شعراء، آیه ۱۵۱- ۱۵۲

ص: ۴۵

يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». «(۱)»

«من در میان شما دو چیز گران سنگ را می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم؛ اهل‌بیتم. هر گاه به این دو تمسک جویید هرگز گمراه نشوید. و این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند.»

نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات متواتر دیگری امامان بعد از خود را معرفی فرموده که از نظر شیعه جای تردید نیست، هر چند امثال این نویسنده آن را مانند بسیاری از حقایق دیگر باور نداشته باشند.

اگر به موجب حدیث ثقلین عترت نیز در کنار قرآن حجّت است، ناگزیر باید تا قرآن باقی است، عترت (اهل بیت علیهم السلام) نیز باقی باشند و برای هر عصری امامی- حاضر یا غایب- باشد و این مطلب را بسیاری از عالمان و مورخان اهل سنت نیز پذیرفته و در این‌باره کتاب‌ها نوشته‌اند، مانند:

ابن صباغ مالکی در «فصول المهمه» و قاضی زنگه زوری در «تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله» و ....

مغالطه‌ای دیگر

نویسنده در بخش دیگری از مقاله‌اش، ذیل روایت غدیر مغالطه دیگری را مرتکب شده و می گوید:

۱- بحارالأنوار، ج ۳۵، ص ۱۸۴

ص: ۴۶

«پیامبر نخواسته دوازده نفر مشخص از اهل بیت علیهم السلام را مانند قرآن مصدر تشریع قرار دهد.»

می گوییم مطلب همین گونه است. ائمه علیهم السلام مصدر تشریع نیستند. احدی از شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام ادعا نکرده پیامبر صلی الله علیه و آله با اعلام امامت آنان خواسته مانند قرآن آنها را مصدر تشریع قرار دهد. شرع مقدس در غدیر خم با آیه الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ ... «(۱)»

و اعلام ولایت تکمیل شد و ائمه هیچ حکم جدیدی نمی‌آورند بلکه آنان تشریح کننده شریعت و تبیین کننده آن بر اساس مبانی هستند که به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله ترسیم شده و تا قیامت نه چیزی بر آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته خواهد شد.

این در حالی است که جماعتی از اهل سنت در شرع مقدس چیزهایی را وارد کرده‌اند که در قرآن و سنت و سیره نبوی وجود نداشته و آنان با استناد به اعمال خلفا و برخی اصحاب، آن را جزو آداب شریعت قرار داده‌اند! از جمله اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «جُعِلَتْ لِیَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً»؛ زمین سجده گاه من و وسیله طهارت است. و شیعه به همین دلیل بر خاک سجده می کند، در حالی که اهل سنت سجده بر خاک را جایز نمی‌دانند. و یا دست بر سینه نماز می‌خوانند که در سیره نبوی ثبت نشده و خلیفه دوم آن

۱- سوره مائده/ آیه ۳

ص: ۴۷

را سنت کرده! و یا تمتع در حج و متعه که عمربن خطاب گفت: در زمان پیغمبر حلال بود و من آن را حرام می‌کنم! و مورد دیگری از این قبیل که در جای دیگری باید بررسی کرد. بنابراین اشکال نویسنده به خود او و هم‌مسلکان او باز می‌گردد و در مورد شیعه صدق نمی‌کند.

در پایان لازم است یادآور شویم نگارش این مقاله، به عنوان پاسخگویی به شبهاتی است که جزوه یاد شده القاء کرده، لذا سعی بر اختصار در این مقاله ضروری به نظر رسید تا خوانندگان- به ویژه جوانان دانشجو و دانش‌آموز- قبل از عزیمت به سفر عمره و حج بتوانند بخوانند و با موضوع غدیر و پیام ولایت تا حدودی آشنا شوند و تحت تأثیر شبهه‌افکنی گروه متحجر قرار نگیرند. و گرنه تفصیل بحث غدیر و دلایل قطعی آن از هزاران صفحه و صدها مجلّد می‌گذرد که علمای سلف و محققان سخت کوش همچون علامه امینی در الغدیر به آن پرداخته و حجّت را بر همگان تمام کرده‌اند.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان


WWW